

آیا سرلشگر امیرمنصور همان

سرهنگ امیرمنصور است؟

امیرفیض- حقوقدان

در اسفند ماه سال ۵۹ (فوریه ۱۹۸۱) که با ترک ایران به لندن وارد شدم با شخصی بنام سرهنگ امیرمنصور آشنا شدم. جریان آشنائی با او هم در کتاب خاطرات و ماجراهای وکیل دربار پیاده شده است. مختصر اینکه یکی از دوستان نزدیکم در ایران که مرا برای تجدید دیدار به هتلی دعوت کرده بود سبب معرفی سرهنگ امیرمنصور بمن شد وگفت این کسی که میخواهد علیه جمهوری اسلامی مبارزه کند؛ بشما معرفی میکنم. همین و همین خودش ما را ترک کرد. در اولین ملاقات وگفتگو امیرمنصور را شخصی متوهم و بزرگ اندیش یافتم که در اثر همین روحیه احتیاط لازم را در عراق گویی و غلو مسائل نداشت وحدی بر آن قائل نبود. چنانکه در ضمن صحبت در همان جلسه اول گفت: «برای تدوین تشکیلات مبارزه علیه جمهوری اسلامی تنها ایرانیان مقیم انگلستان ۳۰ میلیون پوند داده اند» که وقتی اظهارتجب نسبت به مبلغ کردم فوراً گفت؛ ببخشید مقصودم سه میلیون پوند بوده است.

مشروح این جریانات در کتاب خاطرات وکیل دربار پیاده شده است.

باری امیرمنصور و سرهنگ قانعی اولین ایرانیانی بودند که همراه بنده مبارزه علیه جمهوری اسلامی را دنبال میکردیم این زمان هنوز نشریه سنگر منتشر نمیشد و کار ما محدود به نوشتن اعلامیه از سوی اینجانب و فتوکپی و تکثیر آن در هاید پارک بود.

قضیه همکاری امیرمنصور در جریان هاید پارک خیلی مفصل است از جمله روزی که لازم بود اعلامیه ای نوشته و روزیکشنبه در هاید پارک بعد از سخنرانی من پخش شود مصادف باوقتی شد که تمام مغازه ها بسته بود و آن زمان هم مانند این سالها نبود که فتوکپی در اختیار همگان باشد فقط چند مغازه بود که این سرویس را انجام میدادند یکی از آنها نزدیک خانه ما بود که وقتی به آن هم رجوع کردیم بسته بود؛ آنقدر هیجان چاب کردن آن اعلامیه را داشتیم که امیرمنصور آماده شده بود که شیشه مغازه را بشکند و شبانه وارد مغازه شده و اعلامیه را تکثیر کند، و واقعا برای اینکار آماده شده بود؛ و اتومبیلش را هم مقابل شیشه مغازه پارک کرد که کمتر دیده شود؛ خاصه که با مدیر مغازه هم آشنا بودیم و امکان خودداری از شکایت هم وجود داشت. من به اوگفتم که آیا شما بلد هستید که ماشین فتوکپی را روشن کنید؟ گفت خیر گفتم منم که مثل شما بلد نیستم پس این چه کار بیهوده ای است.

باری برخی میگفتند که امیرمنصور یک افسر شهربانی است ولی سرهنگ نیست برخی هم میگفتند که راننده رئیس شهربانی است ولی بهرحال کسی بود آماده برای اقدامات فوق معمول، نترس، بسیار چاخان، اهل قبول حرف حساب و شاهدوست و بسیار عجول در کارها بود، از باب غلو و چاخانی همه جا میگفت ما افراد آماده بسیار داریم فقط محتاج به جلیقه ضد گلوله میباشیم که پول خرید، لازم داریم.

بعد از آنکه به کانادا آمدم از سرهنگ امیر منصور دیگر خبری نداشتم تا در کیهان لندن خواندم که بجرم خرید تسلیحات اطلاعاتی و جاسوسی برای جمهوری اسلامی دستگیر شده است؛ آن زمان هنور اعلیحضرت سوگند سلطنت یاد فرموده بودند و تنها نام شاهنشاه آریامهر مطرح سخنرانی و اعلامیه ها بود.

اکنون نمیدانم و بسیار هم مایلم بدانم که آیا این آقای سرلشکر امیر منصور مسعودی همان سرهنگ امیرمنصور سابق است یا خیر.

نگاره هایی که از سرلشکر منصور مسعودی (آریا) در دست است»



او مدعی است در سال ۱۳۷۸ درجه امیرسرلشگری خود را گرفته و پاییز (مهرماه) آن سال ایران را ترک کرده است.

دقت لازم است که در سال ۱۳۷۸ او ۲۱ سال با رژیم اسلامی کار کرده است.

او در ویدئویی که در ۵ جولای ۲۰۱۷ روی یوتوب گذاشته شده (مربوط به کیهان سوئد است) میگوید من خادم، آری خادم شاهزاده رضا پهلوی هستم. هرکس به من میگوید «امیرتشتک» درود. من یک خادم هستم. من سرباز منصور آریا هستم.

او مدعی است، هنگ بانوان ارتش نوین ملی ایران را تدارک دیده است. شکوه ارشادی گوینده رادیو سوئد را به عنوان سرپرست و معاونت نظامی خود معرفی



میکند.